

مقاله علمی

مطالعات جغرافیایی مناطق خشک

دوره دوازدهم، شماره چهل و هفتم، بهار ۱۴۰۱

دریافت مقاله: ۱۴۰۰/۰۲/۲۶ تأیید نهایی: ۱۴۰۰/۱۰/۱۱

صص ۱۴-۲۷

نوآوری و ماهیت تولید فضای قدرت در ایران با تکیه بر آرای آنری لوفهور

ابوالفضل مشکینی*، دانشیار گروه جغرافیا و برنامه‌ریزی شهری دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران

احمد زنگانه، دانشیار گروه جغرافیا و برنامه‌ریزی شهری دانشگاه خوارزمی، تهران، ایران

الهام امیرحاجلو، دانش‌آموخته‌ی دکتری جغرافیا و برنامه‌ریزی شهری، دانشگاه خوارزمی، تهران، ایران

چکیده

این مقاله به بررسی ارتباط بین فضا و تاریخ و به‌طور کلی ارتباط میان فضای قدرت یا به‌زعم لوفهور فضای انتزاعی و نوآوری (مدرنیته) می‌پردازد. روش‌شناسی این مقاله تاریخی-تکوینی و تحلیلی است که مطالعه‌ی تغییرات ساختاری و پیشرفت و حرکت (چه درونی و چه بیرونی) پدیده که آن را در پرتو روش ساختاری کلی در نظر می‌گیرد، مورد توجه بوده است. هم‌زمان با ادغام در بازار جهانی سرمایه‌داری، انتزاعی تحت تأثیر عوامل بیرونی از جمله بازار و مراجع سیاسی و انتزاع‌های اجتماعی همانند پول و غیره بر بنیان فضای قبلی یعنی فضای ارگانیک شکل گرفت. این فضای انتزاعی محصول نوآوری بوده که در نتیجه‌ی آن، بین قلمروی تاریخی و اقتصادی گسست ایجاد نموده و بین فضای اجتماعی مردم و فضای سیاست‌ها و قدرت نوعی ناسازگاری به وجود آمد که تا پیش از آن وجود نداشت. از این دوره‌ی به بعد، می‌توان گفت منطق تولید فضای انتزاعی در فضای شهری ایران، منطق احتفا و سرپوش گذاشتن بر تناقضات از طریق نوسازی و تولید محیط مصنوع است. نتایج بر آن است که فضای انتزاعی با تکیه بر دانش برنامه‌ریزی مبتنی بر انکار ماهیت سیاسی ذاتی فضا بوده و فضا بیش‌ازپیش امری علمی-ایدئولوژیک و سیاسی می‌شود.

واژگان کلیدی: آنری لوفهور، فضای انتزاعی، تناقضات فضایی، نوآوری، ایران.

* Email: meshkini@modares.ac.ir

۱- مقدمه

نظریه‌ی تولید فضا که آنری لوفهور در کتاب «تولید فضا» در ۱۹۷۴ بسط داد، شامل یک فرآیند تولید سه‌بعدی است. اول تولید مادی یا فضای مدرک، دوم تولید دانش، فضای انتزاعی یا فضای قدرت و سوم تولید معنی یا فضای زیسته که این سه بعد تولید فضا یک وحدت متناقض دیالکتیکی می‌سازند. انتزاع فضایی نشان‌دهنده و مظهر ارزش مبادله‌گرای تخصیص فضا توسط سرمایه‌داران و بازیگران دولتی است که علاقه‌مند به کیفیت انتزاعی فضا، از جمله اندازه، عرض، مکان و سود می‌باشند. در واقع، فضای انتزاعی منجر به از خودبیگانگی، کالایی شدن، تکه‌تکه شدن و اثرات یکنواخت بر تجارب زندگی روزمره می‌شود (Merrifield, 2006; Gottdiener, 1985). در مقابل، فضای اجتماعی منعکس‌کننده و مظهر ابعاد زیسته و ارزش مصرف‌گرای کاربری فضا بوده که از طریق تجارب زندگی روزمره، جنبه‌های عاطفی نمادین ساکنان، تولید شده است. در این چارچوب، فضاهای انتزاعی و اجتماعی در یک تضاد و تعارض بوده و این تناقض منجر به روابط قدرت برتر در شهر معاصر سرمایه‌داری از طریق تخصیص بودجه، سلطه، تکه‌تکه شدن و کالایی شدن فضا می‌شود. میدانگاه مرکزی تضاد و تعارض بین فضای انتزاعی و فضای اجتماعی، زندگی روزمره است. لوفهور زندگی روزمره را به‌عنوان یک دیالکتیک متناقض توصیف و این دیالکتیک از یک طرف از طریق "بازتولید روابط تولید" که سرمایه‌داری بقا می‌یابد و از سوی دیگر توسط "پرکتیس روزانه عادی و تکراری جامعه از جمله کار، تفریح، سیاست‌ها و غیره تولید و بازتولید شده است (Kipfer, 2002).

این مقاله به دنبال فهم ماهیت و منطق تولید «فضای انتزاعی» در ایران و به‌ویژه کلان‌شهر تهران است. به‌زعم لوفهور از نیمه‌ی دوم قرن بیستم، دولت در حال برنامه‌ریزی و سازمان‌دهی جامعه به‌طور عقلانی بوده است. ظاهراً هدف از این برنامه‌ریزی عقلانی، اعطای تمامیت ارزش مبادله‌ی فضا است (Lefebvre, 1999: 23). در واقع، ظاهراً برنامه به‌اصطلاح عینی و بی‌حاصل فضای انتزاعی به‌مثابه یک ابزار اندیشه و عمل و همچنین به‌عنوان یک ابزار تولید، کنترل، سلطه و قدرت عمل می‌کنند (Lefebvre, 1991: 26-45). شناخت برنامه‌ریز از جهان را نمی‌توان از تعهد ایدئولوژیک جدا کرد. اصل عقلانیت، اصل آرمانی و هسته‌ی مرکزی ایدئولوژی غالب است که خود به اندیشه‌های فرآیندهای هماهنگ از بازتولید اجتماعی سرمایه‌داری وابسته است (Goldelier, 1972 در هاروی، ۱۳۹۲: ۲۵۹)؛ بنابراین تصور ما از شهر مبتنی بر تعریف امر شهری جامعه و در نتیجه بر ایده‌ی شهر، طراحی، نقشه، مفهوم یا آن نظریه‌ی علمی است که می‌کوشد امر شهری را تعریف کند.

تعاریف شهر همواره دارای سازوکارهای طرد و شمول بوده و در نتیجه به میدان‌های نبرد مجموعه متنوعی از راهبردها و منافع تبدیل می‌شوند (برنر، مارکوزه و مایر، ۱۳۹۶: ۹۲)؛ از این رو نظریه شهری و عمل برنامه‌ریزی در چارچوب فضای انتزاعی مبتنی بر انکار ماهیت سیاسی ذاتی فضا است (ر.ک: سوندرز، ۱۳۹۱: ۲۶۰). مسلماً، بازنمایی فضاها تأثیر قابل توجهی در تولید فضا دارد؛ به این معنا که پیدایش این فضاها را می‌توان با عمل فضایی خاص مرتبط دانست. بر اساس این درک، تاریخ تولید فضای شهری در ایران و ویژگی‌های آن به‌ویژه از دوره‌ی قاجار به بعد به فهم پوییش، تولید و ماهیت فضای انتزاعی کمک خواهد کرد. فضای انتزاعی یا بازنمایی فضای در خدمت بازنمایی و ایجاد حس فضا است. این مفاهیم فضایی، قدرت خودشان را در تولید فضا دارند. لوفهور مجموعه‌ای از بازنمودهای فضایی را برای اشاره به ساخت ذهنی فضا، ایده‌های خلاقانه و بازنمایی‌های فضا نشان داد (Lefebvre, 1991; Purcell, 2002). این بازنمودها شامل تصاویر، کتاب‌ها و فیلم در میان دیگران است. علاوه بر این، همان‌طور که سوچا و هوپر (۱۹۹۳) نشان دادند، فضای انتزاعی در سیاست و ایدئولوژی ایجادکننده‌ی آن فضا که در قدرت مفهوم‌سازی شده، جای گرفته است. بازنمایی‌های شهری مانند نقشه‌ها به‌عنوان تولید اجتماعی که معمولاً توسط حرفه متخصصانی مانند مهندسان، معماران، برنامه‌ریزان تولید شده، شناخته شده است. همه‌ی آن‌ها در این واقعیت مشترک هستند که قصد ارائه‌ی دیدگاه‌های عینی از چگونگی کارکرد شهر دارند (Hubbard, et al, 2002). این دستورات عبارت از: نظام بازار و دولت است. به‌طور خلاصه، فضای انتزاعی فضای دانشمندان، برنامه‌ریزان، شهرسازان، فن‌سالاران و مهندسان اجتماعی، همه آن‌ها چیزی را که زیسته شده و آنچه متصور شده و آنچه در هر جامعه درک شده، شناسایی کردند. هنگام مشخص کردن فضاهای انتزاعی، می‌توان گفت که فضای انتزاعی، فضای روابط مبادله‌ی تولید انبوه و مصرف است. به‌طور خلاصه، فضاهای متصور به‌عنوان فضاهای انتزاعی، به‌عنوان بوروکراتیک، مدرن، سرمایه‌داری،

خشن، تابع و کل گرا، تقلیل‌گرا (مثلاً در برنامه) شناخته شده است، عقلانیت اقتصادی را به زیان عقلانیت اجتماعی استفاده می‌کند و مدیریت علمی فضا و برنامه‌ریزی شهری را برای تحمیل فضای سرمایه‌داری آن‌ها ابقا می‌کند. این فضا شامل فضای بازنمایی شده در طرح‌های جامع، دستورالعمل‌های ساختمانی، طرح‌های منطقه بندی و همچنین حقوق مالکیت زمین که در سیاست ملی زمین ارائه شده، می‌باشد.

در این میان، برنامه‌ریزی به‌مثابه بازنمایی‌های فضا ایفای نقش می‌کند. شیلدرز می‌گوید: بازنمایی‌های فضا «منطق و اشکال دانش و محتوای ایدئولوژیک رمزاها، نظریه‌ها و تصویر مفهومی فضای پیوندخورده به روابط تولید» هستند (Shields, 2000: 163). بازنمایی‌های فضا از دید لوفور عبارت‌اند از: «فضای مفهوم‌پردازی‌شده، فضای دانشمندان، برنامه‌ریزان، شهرسازان، تکنوکرات‌ها و مهندسان اجتماعی و نیز فضای نوع معینی از هنرمندان که ذوق علمی دارند- همه‌ی آن‌هایی که آنچه را که زیسته و درک‌شده به آنچه تصور شده است، مرتبط می‌دانند- این فضای مسلط هر جامعه‌ای (یا هر شیوه‌ی تولیدی) است» (Lefebvre 1991: 38-9)، فضای مسلط در جامعه «همبسته‌ی روابط تولید و «نظمی» بوده که این روابط را تحمیل می‌کنند؛ بنابراین همبسته‌ی دانش، نشانه‌ها و رمزاها می‌باشد» (Lefebvre, 1991: 33). این فضا نشانه‌های نهانی، زبان فنی، رمزگذاری‌ها و بازنمایی‌های عینیت‌یافته‌ی متنوعی را که به‌واسطه‌ی این کنشگران استفاده و تولید می‌شوند دربرمی‌گیرند... این فضا همواره فضایی تصور شده و انتزاعی است؛ زیرا ایدئولوژی را در پرکتیس‌اش می‌گنجاند. ایدئولوژی‌ها تأثیری پرکتیکال بر حفظ سلطه‌ی منافع طبقاتی خاص دارند: «این نقش ایدئولوژی‌هاست که رضایت ستم‌پدگان و استثمارشدگان را تأمین می‌کند (Lefebvre, 1968: 76)». لوفور برنامه‌ریزی را به‌سان بخشی از پرکتیس هژمونیک قدرت و سیاست فضا، {سیاست} در و بر فضا توصیف می‌کند (Zieleniec, 2007: 81). ایدئولوژی برنامه‌ریزی از دید لوفور در پرورش پرکتیس‌هایی آشکار می‌شود که فضای شهری را وسیله‌ای تصور می‌کنند که می‌تواند برای فروش به‌سان کالا بازنمایی، همگن، تقسیم و برای منظورهای خاص پارسل‌بندی و تفکیک شود. لوفور برنامه‌ریزی شهری را دربرگیرنده‌ی نوعی ایدئولوژی ضمنی و به ندرت ابراز شده می‌داند که از سه مؤلفه تشکیل شده است. برنامه‌ریزی شهری به سان (الف) فعالیتی یکدست با رویکردی علمی و تکنیکی است که (ب) درگیر بررسی روشمند نظم با هدف برقرار ساختن نوعی شناخت‌شناسی برای آن است که (پ) می‌تواند این پیکره‌ی دانش را به‌عنوان نوعی علم فضا که در سطوح خرد و کلان فعالیت/کنشگری اجتماعی درگیر است به کار گیرد (Zieleniec, 2007: 82). ابژه‌ی «تمام‌عیار» این علم از دید لوفور فضا و نه زمان بوده و برداشت پنهان موجود در پشت ایدئولوژی‌اش آن است که: فضای برنامه‌ریزی‌شده عینی و «تاب» بود؛ این فضا، ابژه‌ای علمی محسوب و بنابراین خصلتی خنثی داشت. فضا در این معنا به‌سان چیزی بی‌ضرر یا به‌بیان‌دیگر غیرسیاسی پذیرفته و القا می‌شود (Lefebvre, 1997: 340). عدم درگیری با ایدئولوژی یا به رسمیت نشناختن آن، سیاست ذاتی فضا را انکار می‌کند. این استدلال اصلی او در فهم از تولید فضا است. فضا را نمی‌توان به‌عنوان چیزی منفعل، خنثی و ابژه‌ای عینی در نظر گرفت یا فهمید. فضا در خلأ وجود ندارد بلکه بخشی از تاریخ جامعه است که فرآیندها و برهم‌کنش‌هایی بین سپهرهای متنوع در آن وجود دارند. در نتیجه امر اجتماعی، امر اقتصادی و امر سیاسی بر، در و به واسطه‌ی فضا عمل می‌کنند و برعکس. آنچه از نظر لوفور الزامی است، قرار دادن مؤلفه‌ی سیاسی فضا، یعنی آنچه ایدئولوژی برنامه‌ریزی می‌پالاید یا انکار می‌کند، در کانون فهم تولید فضا است. منظور و هدف لوفور از تعریف فضا هم به‌سان فرآورده/تولید و نیز به‌سان فرآیند این است که بر نقد خود بر نظریه‌های غیرسیاسی فضا از جمله نظریه‌های حرفه‌ی برنامه‌ریزی پافشاری کند، زیرا این نقد در واقع بازشناسی این موضوع است که اشکال فضایی به‌گونه‌ای سیاسی آفریده می‌شوند و در راستای کارکردهایی سیاسی عمل می‌کنند؛ بنابراین برنامه‌ریزی حرفه‌ای را بازنمایی می‌کند که ایدئولوژی‌ها در آن به‌صراحت یا به تلویح در بازنمایی‌های فضا نقش ایفا می‌کنند. اینکه فضا چگونه ادراک می‌شود، چگونه تابع منطق، رمزاها، نظریه‌ها و مواردی از این دست می‌شود، قلمروی دانش تخصصی‌ای است که فضا به واسطه‌ی آن منتزع می‌شود و مورد استفاده قرار می‌گیرد.

لوفور عنوان می‌کند که برنامه‌ریزی ذاتاً در گفتمان‌ها و تجارب حسی فرد، ایدئولوژیک است؛ به‌طوری‌که تصورات و آرمان‌های شکل‌دهنده‌ی تصورات و وهمیات شهر آینده، اغلب منعکس‌کننده‌ی خواسته‌های هژمونیک متضاد اما غالب،

اقلیت‌های ممتاز هستند. اقلیت‌ها در این مورد نه تنها آن‌هایی که به سرمایه‌ی اقتصادی دسترسی دارند، بلکه سرمایه‌ی اجتماعی و فرهنگی را نیز دربرمی‌گیرد (Jessop, 2000). آن‌ها همچنین شامل شبکه‌های کسب‌وکار، نخبگان فکری و فرهنگی و کارگزاران دولتی از جمله برنامه‌ریزان سیاسی می‌شود؛ بنابراین تصور عقل سلیم را نسبت به آنچه منافع عمومی می‌تواند باشد، دنبال کرده و شکل می‌دهند (Jessop, 2000).

در این راستا، ضروری است که به مطالعه‌ی تاریخ بازنمایی‌ها، همراه با رابطه‌شان با یکدیگر با عمل و با ایدئولوژی پردازیم. مسلماً، بازنمایی فضاها تأثیر قابل توجهی در تولید فضا دارد؛ به این معنا که پیدایش این فضاها را می‌توان با عمل فضایی خاص مرتبط دانست. بر اساس این درک، تاریخ تولید فضای شهری در ایران و ویژگی‌های آن به‌ویژه از دوره‌ی قاجار به بعد به فهم پویا، تولید و ماهیت فضای انتزاعی کمک خواهد کرد. در این مقاله پس از مروری بر مبانی نظری به تحلیل ماهیت فضای انتزاعی از دوره‌ی قاجار و سپس به تحلیل تولید فضای شهری در دوران مدرنیسم و نوآوری با تمرکز خاص بر چگونگی عمل بازنمایی و تحمیل برنامه‌ریزی مدرن پرداخته می‌شود.

۲- مواد و روش تحقیق

روش‌شناسی این مقاله تاریخی-تکوینی و تحلیلی است؛ بدین معنی که مطالعه‌ی تغییرات ساختاری و پیشرفت و حرکت (چه درونی و چه بیرونی) پدیده که آن را در پرتو روش ساختاری کلی در نظر می‌گیرد، مورد توجه بوده است. این روش، در واقع تلاشی برای بازگشت به هستی متأخر پدیده است تا مراحل را که پدیده از ابتدای تکوینش تا به حال طی کرده مورد مطالعه قرار گیرد (Staneck, 2011 به نقل از Lefebvre, 2003: 117). لوفه‌ور در کتاب **تولید فضا** بیان می‌کند برای بررسی یک پدیده‌ی شهری یا روستایی، باید ابتدا به درون تاریخ بازگشت تا فرآیند تکوین و روند بسط و تغییر معانی آن را بازسازی کنیم. بنابراین به جای ساختن مدلی ایستا که نمی‌تواند تغییرات تاریخی پدیده را مورد توجه قرار دهد، ایزه‌ای بالقوه بسازیم تا از طریق آن به امر ممکن دست یابیم؛ از این رو در ادامه به دوره‌بندی تاریخی تولید فضا از زمان پایتخت شدن تهران یعنی دوره‌ی قاجار تاکنون می‌پردازیم. لازم به ذکر است که در این دوره‌بندی همانند لوفه‌ور قائل به هیچ تفکیک، انقطاع و مقوله‌بندی و نظام‌مندسازی نیستیم و در این پژوهش به منظور فهم بهتر از ماهیت فضای قدرت، ناچار به انتزاع و تفکیک این دوره‌های به‌هم‌پیوسته هستیم.

۳- یافته‌ها

۳-۱- دوران قاجار (پاتریمونیاالیسم سنتی). ارباب فضا، دولت بود

گفتمان سیاسی مسلط در ایران تا پیش از انقلاب مشروطه «پاتریمونیاالیسم سنتی» و ارباب فضا، دولت بود. (بشیریه، ۱۳۸۱: ۶۵). آنری لوفه‌ور متأسی از هگل بیان کرد فضا، امر منطقی و امر واقعی را هم‌زمان تکمیل کرد. مارکس و انگلس به سهم خود نشان دادند که هیچ‌چیزی نمی‌تواند به‌عنوان خشونت محض و مطلق جدا از مبارزه‌ی طبقاتی، در غیاب نمودی از یک طبقه‌ی اقتصادی مسلط وجود داشته باشد؛ زیرا دولت نمی‌توانست خودش را بدون توسل به منابع مادی، بدون یک هدف و تبعات آن هدف، بر روی نیروهای مولد و بر روی روابط تولید تثبیت کند (لوفه‌ور، ۱۳۹۱: ۳۴۲). در اواخر قرن یازدهم هجری، ایلغار افغان به مفهوم دولت قاهر مرکزی در معنای تاریخی سرزمین ایران پایان داد. فروپاشی مفهوم دولت به معنای فروپاشی سازمان تولید و از آن ره دگرگونی قطعی در شیوه‌های زیست و تولید است. در این برهه، دیگر شهر محور توجه نیست. خان ایلغار از استقرار در شهر می‌هراسد و در بیرون از شهر در مناطق دوردست تحت سیطره‌ی نیروی نظامی ایل خود مستقر می‌گردد. شهر به معنای تبلور کالبدی-فضایی قدرت و دولت قاهر مرکزی و سنبل جهان‌بینی دولت صفوی، دوره‌ی انحطاط تاریخی خود را بار دیگر

آغاز کرد (ر.ک: حبیبی، ۱۳۷۸: ۱۰۸). این در شرایطی است که شهرهای دولت عثمانی و اروپایی، دوره‌ی رنسانس را پشت سر گذاشته و می‌رود که بستر لازم برای تجلی انقلاب صنعتی را فراهم کنند. درحالی‌که فراز شهر ایرانی، فرودی سهمگین را آغاز می‌کند که در آن پیرامون شهر بر شهر تفوق دارد.

دوره‌ی قاجار اگرچه بر مبنای الگوی دوران صفویه، موفق به ایجاد دولتی متمرکز می‌شود و در تلاش است تا بار دیگر سازمان تولید را بر مبنای وحدت اجتماعی کار راه‌اندازی نماید، ولی حضور مستقیم و غیرمستقیم دول قدرتمند قرن نوزدهم که داعیه‌ی جهانی دارند، مانع تحقق این امر شده که دولت متمرکزی را بر مبنای خواست و امیال خود شکل دهند. دولت روس و انگلیس به‌واسطه امتیازاتی که دولت قاجار به آن‌ها می‌داد هژمونی خود را در همه‌ی امور؛ به‌ویژه در امور تولید و مبادله تحمیل و سازمان تولیدی ایران را در چنبره‌ی خود خرد کرده و از شکل‌گیری و تحول این سازمان بنا به مقتضیات روز جلوگیری می‌کند (ر.ک: اشرف، ۱۳۵۹، کاتوزیان، ۱۳۷۴). از این‌رو، دولت در حالتی نیمه‌مستعمره قرار گرفت و با مفهوم دولت که در دوره‌ی صفویه شکل گرفته، متفاوت بود؛ چراکه بنا بر خواسته‌های دولت‌های جهانی سازمان حکومتی جدیدی پی‌ریزی می‌شد.

۳-۲- شکل‌گیری دولت به‌مثابه فضای انتزاعی (انقلاب مشروطه و دوران پهلوی)

شکل‌گیری گفتمان پهلوی به‌عنوان مهم‌ترین گفتمان سیاسی، ناشی از شرایط علی و شرایط زمینه‌ای متعددی بوده که در دل نظام سیاسی حاکم و شرایط خاص اقتصادی و اجتماعی اوایل دهه‌ی ۱۳۰۰ شمسی بازتولید شده است. بازنمایی فضا در دوره‌ی حکومت پهلوی اول، گرایش رسمی به عرفی شدن، غربی شدن و آغاز اقدام متمرکز و از بالا برای دستیابی به نوگرایی بود. نظام اقتصادی و اجتماعی ایران در دوره‌ی پهلوی با ویژگی‌هایش (سرمايه‌داری دولتی، دیوان‌سالاری گسترده، تأثیر درآمد نفت و...) به گسترش قشرهای متوسط جدید دامن زد، به‌ویژه پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ شمار دو نیروی تکنوکرات‌ها و بوروکرات‌ها روبه افزایش نهاد. از آنجاکه تکنوکراسی و بوروکراسی باید در کنار دموکراسی و همگام با آن حرکت کنند، از این نظر تناقضی در سیستم عملکردی رژیم پهلوی دوم به وجود آمد (اسکویی، ۱۳۸۲: ۹). اقدامات حکومت پهلوی اول در عرفی کردن جامعه و در اختیار گرفتن قوه‌ی قضاییه و آموزش و پرورش و امور پردرآمدی چون ثبت اسناد و املاک و همچنین تصرف زمین‌های اوقافی باعث شد که روحانیون نفوذ خود را نه‌تنها در حوزه‌ی سیاست، بلکه در امور اجتماعی و اقتصادی نیز از دست بدهند (آبراهامیان، ۱۳۷۹: ۱۷۵). عصر دولت‌سازی در دهه‌های ۱۳۰۰ و ۱۳۱۰ در ایران آغاز گردید و برآیند آن اولین دولت ملی یا دولت مدرنی بود که در دهه‌های مزبور در ایران دوره‌ی پهلوی تکوین یافت. این دولت مدرن بیش از هر چیز واجد برخی از خصلت‌های عمده‌ی رژیم‌های اقتدارگرای نظامی می‌باشد. همانند اروپا ارتش در فرآیند دولت‌سازی ایران نیز نقش برجسته‌ای داشته است. بر اساس بررسی‌های تاریخی متعدد، ارتش در دهه‌های ۱۳۰۰ و ۱۳۱۰ که آبراهامیان آن را عصر دولت‌سازی در ایران نامیده است (آبراهامیان، ۱۳۹۰: ۱۲۷) به شیوه‌های متعدد کارکردهای خود را در فرآیند دولت‌سازی محقق نمود. این کارکرد، طیف گسترده‌ای از اقدامات از سرکوب شورش‌های مسلحانه، سرکوب ایلات و عشایر، شورش‌های اجتماعی شهری و روستایی گرفته تا کارگزار اقدامات نوسازی از بالای رژیم را شامل می‌گردد. ارتش با تکیه بر همین گستردگی تشکیلاتی خود موفق شد تا از طریق سرکوب ایلات و عشایر و شورش‌های مسلح، تمرکز و انباشت قدرت را شکل دهد (کدی، ۱۳۸۱: ۱۴۶) سرکوب شورش‌های اجتماعی شهری و روستایی را بر عهده گیرد و حتی در قالب هیئت کارگزار انباشت قدرت در دست شاه، نردبان ترقی سیاسی او و حتی عامل نوسازی از بالای رژیم ظاهر گردد (آبراهامیان، ۱۳۷۷: ۱۲۱ و فوران، ۱۳۷۸: ۳۳۲).

به منظور تداوم این هژمونی، دولت شروع به حمله به طبیعت و فضا نمود و قوانینی را بر آن تحمیل نمود و برای اداره کردن فضای خاص حاکمیت خودش طبق ضابطه‌ای کاملاً بیگانه با خصوصیات و تحولات درونی و ارگانیک، فضای شهری را تقسیم و تفکیک کرد؛ از این‌رو، در سال ۱۳۰۹ هجری شمسی نقشه‌ی خیابان‌ها به‌عنوان اولین نقشه‌ی

دگرگونی تهران تهیه شد (ر.ک: حبیبی، ۱۳۶۸، تهران و دولت ۲۰-۱۳۰۴، ص ۲۲-۱۱ و کریمان، ۱۳۵۵). تصویب قانون بلدیة در سال ۱۳۰۹ شمسی محملی مناسب برای مداخلات سنگین در بافت‌های کهن شهری را فراهم می‌آورد. این طرح‌ها و نقشه‌ها، ابزار همگن‌سازی فضا و تولید فضای انتزاعی است که امر واقعی و علت و هدف را به یک طرح از پیش موجود، تقلیل می‌دهد، ارزش مصرفی این نوع از فضای تولید شده، فقط سیاسی بوده و سوژه‌ی سیاسی آن قدرت و دولت می‌باشد و این، مستلزم بازنمودی از فضا است که به جای توجه به امر واقعی و علت‌ها به معلول و سطوح بیرونی می‌پردازد. این فضایی که دولت تولید می‌کند، فضایی غیرواقعی، فریبنده، سراب‌گونه و وهم‌انگیز است؛ فضایی است که نه تنها نقد نمی‌کند، بلکه حفظ می‌کند؛ و تنها، منعکس می‌کند؛ بازنمایی می‌کند؛ فضایی است که همه‌ی آنچه در پس آن است پنهان می‌کند؛ فضا شفاف، اما متوهم است و دلیل این شفافیت همانا دانش و معرفت به‌ویژه علم برنامه‌ریزی و تخصصی شدن علوم مختلف است که شهر را تکه‌پاره می‌کند، درعین حال که یکدست، همگن و شفاف می‌کند، ولی به‌هیچ‌وجه، فضایی ساده نیست، بلکه گول‌زننده و مخفی است. ماحصل این شفافیت در این فضای انتزاعی، سلب و محدودیت و طرد عده‌ای و در مقابل سود برای عده‌ای دیگر است. انتزاع خود را به جای یک غیاب (یا عدم حضور) جا می‌زند که متمایز از حضور عینی ابژه‌ها و اشیاست. هیچ‌چیزی نمی‌تواند کاذب‌تر از این باشد؛ زیرا روال کار انتزاع، نابودسازی است، اگرچه این نابودسازی خیر از آفرینش بدهد. خشونت موردنظر از نیرویی جز از عقلانیت ناشی نمی‌شود، بلکه از لحظه‌ای خودش را نشان می‌دهد که عملی از بیرون از امر منطقی/ذهنی را وارد امر واقعی/عینی می‌کند؛ زیرا فضا نیز ابزاری است، درواقع فضا عمومی‌ترین ابزار است (آنری لوفهور، ۱۳۹۱: ۳۵۴). نقض امر طبیعی و خشونت و سلطه‌ای در انتزاع وجود دارد که به موازات تاریخ پدیدار می‌شود. مکانیسم عمل فضای انتزاعی و اینکه چگونه این فضا هم‌زمان همگن و تقسیم شده، یکپارچه و پراکنده است، مربوط به مسئله‌ی پنهان کردن خشونت ذاتی انتزاع توسط فضا است. به گفته‌ی آنری لوفهور (۱۳۹۱: ۳۷۵) فضای انتزاعی هم‌زمان عقل تحلیلی توسعه یافته، دولت و دلیل سیاسی دیوان‌سالارانه، معرفت ناب و گفتمان قدرت را دربرمی‌گیرد. ماحصل این فضا یک عمل اجتماعی سلطه‌آمیز (هژمونیک) و خشن است که با ورود مدرنیسم همانند طرح‌های هوسمان و لوکوربوزیه، کاربرد این طرح‌ها، روحیه‌ی تحلیلی در پراکندگی، تقسیم و جداسازی است.

۳-۳- نوآوری و چرخش فضایی

برای اولین بار دولت در ایران بر آن شد که چهره و سازمان جامعه و از آن ره شهر را بر مبنای اندیشه‌ی غربی و بیرونی به سبک شهرسازی مدرنیسم دگرگون سازد؛ اندیشه‌ای که تحول و تطور خود را از درون جامعه‌ی قرون وسطایی اروپا آغاز کرده بود. درواقع این شکل جدید از دولت، به شیوه‌ی خاص خودش فضا را تقسیم می‌کند و طبقه‌بندی مسلطی از گفتمان‌ش درباره‌ی فضا و مردم و اشیاء در فضا بازنمایی می‌کند تا نیاتش را از طریق فضا برآورده سازد؛ اما درعین حال به‌گونه‌ای وانمود می‌کند که گویی مظهر عدالت عمومی برای شهروندان و محرومان جامعه است و دلسوزانه، نیازهای آن‌ها را پیگیری می‌کند. دولت و قدرت متمرکز از این رهگذر، عقلانیت همگن‌ساز خود را در پس تولید فضا برای مهار و سلطه بر فضا از طریق فضا می‌پوشاند و به‌نوعی سلطه و خشونت خود را با تجانس شکلی در فضا برای تمرکز بیشتر قدرتش توجیه می‌کند و در لفافه‌ی عقلانیت به‌ویژه از طریق علم برنامه‌ریزی و شهرسازی و تکنوکراسی پنهان می‌سازد؛ از این‌رو، دولت، فضای نهادی‌ای را شکل می‌دهد که محصول قدرت بوده و به شدت سیاسی است و به بیان آنری لوفهور، انتزاعی است. در وهله‌ی اول این فضا متجانس‌کننده است و با هر نوع تفاوت و ناهمسانی و تهدید، مقابله می‌کند.

دولت پهلوی با تأکید بر تجدیدطلبی سبک اروپا و علیرغم حضور روابط زیست تولید کهن، تغییرات شکلی فضای شهر تهران را دگرگون می‌کند. دولت در اولین برخورد دگرگونی کالبدی را در دستور کار خود قرار می‌دهد تا از این طریق تغییرات شکلی در فضا بتواند هژمونی خود را در دیگر عرصه‌ها بگستراند و زمینه‌ی ایجاد دگرگونی‌های محتوایی

را فراهم کند. در واقع دولت با استفاده از فضا و تولید شکلی و محتوایی آن، سعی می‌کند تا چارچوب قدرت خود را عینیت داده و به هژمونی‌اش انسجام و نظم سیاسی حاکم را اعتبار بخشد. در اینجا فضایی شکل می‌گیرد که سعی می‌کند با یک انقطاع تاریخی، قدرت متمرکز خودش را بالاتر از آنچه از گذشته برجای‌مانده قرار دهد و آن را حفظ نماید.

نووارگی و غلبه‌ی راهبردهای استراتژیک بر راهبردهای دیالکتیکی و نگرش مکانیکی، کمی و پوزیتیویستی به شهر تهران، از بروز پویایی‌های دیالکتیکی جلوگیری می‌کند، نمونه‌ی این امر در بافت تاریخی شهر تهران مشاهده می‌شود. تهران به‌عنوان یک کلان‌شهر جهان‌سومی که گرفتار شهرنشینی سریع شده از دوره‌ی پهلوی و ورود عناصر تجدد در کشور، فضاهای تاریخی از جمله خانه‌ها، کاخ‌ها و ساختمان‌های نظامی و غیرنظامی را با خوش‌خیالی منهدم نمود. سوچا تغییری را از تاریخ‌گرایی دیالکتیکی که پیرامون زمان (وقایع) متمرکز می‌شود به محصورتر کردن و آشکارتر کردن تریالکتیکت فضا، زمان و هستی اجتماعی می‌بیند و به «بازخوانش دگرگون شونده بین تاریخ، جغرافیا و مدرنیته» می‌پردازد. این تاریخ‌نگاری جدید سه‌گانه، مطالعه را به سمت امر شهری و معماری مدرن در تهران هدایت خواهد کرد. تاریخ نووارگی ایران را نباید تنها به تغییر اجتماعی و سیاسی در زمان محدود کرد، بلکه در واقع نووارگی را باید به‌عنوان یک تولید اجتماعی فضا به رسمیت شناخت. با ورود سرمایه‌داری جهانی به عرصه‌ی کشور به‌ویژه در دوران پهلوی اول و دوم، فضای انباشت و قدرت و دانش (برج‌ها با نظام غالب معماری سلطه‌جو، مراکز تجاری مملو از کالاها، اقتدارگرایی سیاسی-اداری) که آتری لوفهور از آن به‌عنوان "فضای انتزاعی" یاد می‌کند، به تدریج جای فضای تاریخی و فضای بیولوژیکی و حسی و جسمی و جنسی و تفاوت‌ها (قومیت)، واحد خانواده، حوزه‌های زیستی، تاریخی و مذهبی را می‌گیرد. شهر به‌عنوان یک شکل مسلط و نیز به‌عنوان مرکز ثروت و قدرت متأثر از عملکرد سرمایه‌داری جهانی، بر پیرامون خود مسلط می‌شود و دیگر وابسته به آن‌ها نیست. از این زمان وحدت و رابطه‌ای که بین شهر و روستا وجود داشته است، از بین می‌رود. فضای انتزاعی (قدرت سیاسی و دولت) اگرچه سوژه نیست، ولی به‌مانند یک سوژه عمل می‌کند و سوژه‌های پیشین از قبیل روستا و شهر و فضایی را که تجربه می‌شود، با ادغام و انحلال و پراکنش به پیرامون از بین می‌برد. اقدامات و سیاست‌های بولدروزی دوران پهلوی، تخریب و انهدام ساختمان‌های قدیمی قبل از بازسازی، نه‌تنها سازمان غالب فضا را تغییر داد بلکه تضادهای واقعی موجود در جامعه و فضا را به حداقل رساند.

۳-۴- برنامه‌ریزی به‌مثابه ایدئولوژی

در جریان رشد عنان‌گسیخته‌ی شهر تهران با ورود مدرنیسم عملاً آنچه در واقعیت اتفاق افتاد، این بود که بخشی از فضا که به معماران واگذار شد، توسط مقاطعه‌کاران و دستگاه‌ها و نهادهای دولتی تحت تأثیر قرار گرفت. معماران باید تاکتیک‌ها و راهبردهای خاصی را برآورده کنند. این فضا، فضای انتزاعی یا شیوه تولید غالب و گروه‌های اقلیت حاکم است. گفتمان معماری و برنامه‌ریزی شهری از گفتمان قدرت تبعیت می‌کند که با طرح‌های گرافیکی و نقشه‌ها و تصاویر و طراحی‌ها قصد دارد واقعیت فضا را بازنمود کند. برنامه‌ریز و شهرساز در چارچوب عمل فضایی جامعه‌ی مدرن خودش را در فضایش مستقر می‌کند. ایدئولوژی‌هایی که از مکان‌مندی (انتزاعی) و بازنمایی‌های قطعه‌قطعه شده از فضا حمایت می‌کند، این ایدئولوژی‌ها به زعم لوفهور (۱۳۹۱: ۱۳۲) خودشان را به جای معرفت/دانش تثبیت‌شده جا می‌زنند. برای درک بهتر تولید فضا ضروری است ایدئولوژی‌هایی را از میان برداریم که استفاده‌ی نیروهای تولیدی در شیوه‌ی تولید در کل و شیوه‌ی مسلط تولید به‌طور خاص را پنهان می‌کند؛ در مقابل، اندیشه انتقادی، این تقلیل‌گرایی روشمند را جزئی از عمل سیاسی می‌داند، یعنی دولت و قدرت سیاسی، به تقلیل‌دهندگان تناقضات فضای اجتماعی تبدیل می‌شوند. از دانش و ایدئولوژی برنامه‌ریزی، با تقلیل‌گرایی روشمند به‌عنوان ابزارهایی در خدمت دولت و منافع قدرت استفاده می‌شوند. فرآیند سیاست‌زدایی از فضا در مواجهه با برخی از تناقضات جدید که با گسترش سرمایه‌داری جهانی در فضای کلان‌شهر تهران ایجاد و از سوی دولت انکار و پنهان می‌شوند، خود را نشان می‌دهد، مثلاً تخریب

محیط زیست و آلودگی همواره وجود داشته، ولی اذهان را از واقعیت آن که همانا گسیختگی در روابط بین طبیعت و جامعه است دور می‌کنند.

همان‌گونه که لوفهور (۱۹۷۶) خاطرنشان کرد که ایدئولوژی چگونه به همان اندازه که نوسازی روابط کهن را پنهان می‌کند، از طریق نقاب زدن بر تضادهای گوناگون و لحظه‌ای تعیین‌کننده، بر تولید روابط جدید هم نقاب می‌زند. این تحلیل‌ها بر بسیاری از مردم، طبقات مختلف جامعه، توانایی و ایده‌ها، ارزش‌ها، امکانات تأثیر می‌گذارد و منجر به نابرابری و جدایی‌گرینی‌های اجتماعی می‌شود. ساکنان فقیرنشین و محروم جامعه‌ی شهری بیشتر از انتزاع‌های ساخته‌ی ذهن معماران و شهرسازان که مدل‌های تقلیل‌یافته از فضا را بازنمایی می‌کنند، صدمه می‌بینند. به زعم هاروی محدودیت‌های درک برنامه‌ریز از جهان به واسطه‌ی تعهدات ایدئولوژیک بنیادین تعیین می‌یابد. برخی برنامه‌ریزان بسیار تکنوکرات به دنبال تقلیل تمامی مسائل سیاسی به مسائل فنی هستند (هاروی، ۱۳۹۲: ۲۵۹).

۳-۴- فضای متناقض و اختفای تناقضات فضایی

فضای متناقض در دل فضای انتزاعی قرار می‌گیرد و بازنمود پیچیده‌ای است که به مدل‌هایی مرکب از بخش‌ها تجزیه می‌شود. این مدل‌ها به زعم آنری لوفهور به‌عنوان محصول تحلیل‌های عینی، موصوف به «سیستماتیک» که بر مبنای ظاهراً تجربی، سیستم‌های فرعی مثل سیستم‌های حمل‌ونقل شهری، شبکه شهری، سیستم بازار کار و مسکن، بازار پول، سیستم بانکی و سازمان‌ها و نهادها را در منطق‌های ناقص شناسایی می‌کنند، ارائه می‌دهند (آنری لوفهور، ۱۳۹۱: ۳۷۷).

سیستم‌های شهری، سیستم‌های بازی هستند که در طول زمان از فرایندهای اجتماعی و اقتصادی و مؤلفه‌هایی چون فاصله و هندسه‌ی فضا، بخش جغرافیایی و جهانی‌شدن تأثیر پذیرفته و تغییر شکل داده‌اند. حاصل این تغییر ترکیبی از گره‌ها و جریان‌ات و روابط اقتصادی، اجتماعی، جریان سرمایه در گردش جهانی و جابه‌جایی نیروی کار در سطح بین‌المللی آن‌هاست (رفعیان و فرجام، ۱۳۹۰: ۱۱۰). برای مثال در سراسر منطقه‌ی شهری تهران، شبکه‌ی شهری شامل شهرهای بزرگ، متوسط، کوچک و شهرهای جدید و نیز آبادی‌هایی را که در واقع شهر هستند، شامل می‌شود. محدوده‌ی رسمی و در موارد لازم حریم همه‌ی شهرها (و در صورت امکان همه‌ی روستاها) مشخص می‌باشد. فضای متناقض به مدل‌های شهری اعتبار می‌بخشد. این فضا نتیجه تقلیل دادن فضاها، یعنی فضای طبیعت و چشم‌انداز طبیعی و شهری بود. در تهران با ورود برنامه‌ریزی و طرح‌های مدرنیسم به سبک بین‌المللی از جمله طرح هوسمان و طرح جامع، فضای تاریخی و سنتی محله‌های شهری تهران به منظور تحمیل یک فضای راهبردی و برنامه‌ریزی‌شده و با تقسیمات اداری-سیاسی و مرزبندی‌های عملکردی، متلاشی گردید.

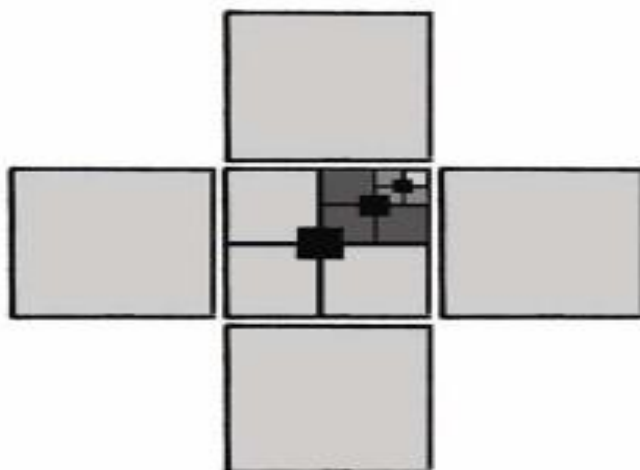
بدین ترتیب فضای شهری تهران عینیت یافته، خوانا شده و برنامه‌ریزی شده و تکنیکی گردید. خوانایی و خوانش فضایی که به مدد نقشه و طرح و برنامه در ذهن برنامه‌ریز و طراح شهری ساخته و پرداخته شده است، یک شفافیت ناب، ولی موهوم است؛ چراکه فضا در این مرحله به نمادها و نشانه‌هایی تقلیل می‌یابد که قابلیت خوانایی را در فضا ایجاد می‌کند. در این فضای متناقض حجم به سطح و چشم‌انداز به علائم بصری تقلیل می‌یابد. فضا در اینجا از طریق کنش سیاسی تولید شده و به‌عنوان ابزار قدرت مورد استفاده قرار می‌گیرد که کاربرد آن تولید سود و حفظ منافع دولت و اقلیت وابسته به آن است. در این مرحله، دیگر چیز زیادی از فضای ارگانیک باقی نمانده است. فضای متناقض بر عواطف، احساسات و امیال سرپوش می‌گذارد و آن‌ها را انکار می‌کند. به‌عنوان مثال، مسکن فقیرنشین که زمانی در انتهای یک گذر، در پس یک حیاط یا شاید حتی در یک زیرزمین پیدا می‌شد، اکنون به محله‌های پیرامونی یا حومه‌ی شهر رانده می‌شود. مفهوم مسکن تغییر پیدا نموده و به‌عنوان یک فضای زندگی حداقلی که از نظر اندازه‌ی واحد و سرعت دسترسی سنجش می‌گردد. در تهران، همگام با جنبش‌های سیاسی پس از جنگ جهانی دوم (۶۳-۱۹۴۳ م. / ۴۲-۱۳۲۲ ه.ش)، نیاز فوری به نوسازی گسترده نه‌تنها باعث توسعه تکنیک‌های جدید ساخت‌وساز و مقررات

برنامه‌ریزی شده بود، بلکه راه را برای اجرای مستقیم مجموعه‌ای از پروژه‌های سیاسی هموار کرد. این اقدام‌ها معمولاً به‌عنوان پروژه‌های سیاسی دیده می‌شوند که از فناوری‌های جدید و اصول مدرنیستی معماری و برنامه‌ریزی همگن‌ساز به‌عنوان ابزاری برای رام کردن تنش‌های اجتماعی-سیاسی استفاده می‌کنند. فضایی که همگن می‌کند یعنی به زور تکه‌تکه‌ها یا عناصر پراکنده و چندوجهی و متکثر را جزو خود قرار می‌دهد و آن‌ها را متحد می‌کند، یعنی به‌نوعی انسجام کاذب می‌بخشد تا بدین طریق اعمال سلطه کند. درواقع این شکل از منطه‌بندی عملکردی و گسیختگی مرحله‌ی نهایی انتزاع است که به زعم لوفهور (۱۹۹۱) لحظه‌ی بروز فضای متناقض است. این مرزهای عملکردی فقط سطوح محلی، منطقه‌ای و حتی ملی و جهانی را جدا نمی‌کنند، بلکه آن‌ها مناطقی را نیز جدا کرده‌اند که مردم قرار بود به ساده‌ترین نمودشان و به پایین‌ترین مخرج مشترکشان تقلیل یابند (لوفه ور، ۱۳۹۱: ۳۸۴).

این منطه‌بندی یک نظم اخلاقی و سیاسی را پنهان نموده و با قدرت خاصی این شرایط را سازمان‌دهی می‌کند. ساختار پهنه‌بندی شهر تهران، سند اصلی هدایت و کنترل تحولات کالبدی و نظارت بر ساخت‌وساز در عرصه‌های شهری تهران به منظور جلوگیری از تداخل غیرضروری و نامناسب کاربری‌ها و ارتقاء کیفیت و کارایی محیط شهری است. بر مبنای اصول و نقشه‌ی پهنه‌بندی طرح جامع برای شهر، نقشه‌های تفصیلی و ملاک عمل شهر برای پاسخ‌گویی به مالکین و هرگونه تقاضای ساخت‌وساز، با تراکم‌های ساختمانی مجاز، چگونگی ساخت‌وساز و ضوابط دسترسی و تعیین کاربری‌های مجاز و قابل‌استقرار بر اساس و منطبق با این طرح و اسناد آن، تهیه و تدقیق شده و به تصویب کمیسیون ماده‌ی (۵) شهر تهران خواهد رسید. استفاده از اراضی در سطح شهر تهران بر اساس ضوابط مشخص، در چهار پهنه متمایز و کلان "سکونت"، "فعالیت"، "مختلط" و "حفاظت" (سبز و باز)، تقسیم گردید. برای مثال در کلان‌شهر تهران نقش برنامه‌ریز، تعریف سیاست‌های تسهیل کنترل اجتماعی مثلاً از طریق توزیع فضایی جمعیت، بالأخص طرد و پراکنش فضایی بیکاران و کم‌درآمدها به پیرامون شهر تهران در اثر سیاست‌های نوسازی نواحی درون‌شهری به منظور جلوگیری از تمرکز فقر و جرم و جنایت در مرکز شهر بوده و به‌این ترتیب «پیرامونی شدن فقر» تسهیل گردید.

عمودیت و بلندمرتبه‌سازی به‌ویژه در تهران و مناطق شمالی آن، نمود فضایی قدرت بالقوه است که اگرچه ممکن است این نوع خاص از فضایی شدن برای بسیاری از مردم عادی یا طبیعی جلوه کند ولی در واقعیت برآمد یک راهبرد استراتژیک و منطق دوگانه‌ای است. راهبرد دوگانه‌ای که مکانیسم فضای انتزاعی بر این مناطق شهر تحمیل کرده است؛ راهبرد دوگانه‌ای که لوفهور (۱۹۹۱) از آن تحت عنوان منطق کنایه‌ای-استعاره‌ای یاد می‌کند. این حرکت رفت و برگشتی، تجانس را می‌پذیرد و بدیهی فرض می‌کند. راهبرد استعاره‌سازی راهبرد دیگری است که در این فضایی شدن جای دارد؛ یعنی ساکنان در چنگال یک فضای قطعه‌قطعه شده و درعین حال همسان و شبیه به هم گرفتار می‌شوند که تهی از هرگونه زندگی و میل بوده و آن را نفی و انکار می‌کنند.

در این نوع سازمان‌دهی و نظم، فضا از طریق نمادها و نشانه‌ها به عناصری چون هویت و خوانایی و انسجام در عوض تفاوت و تنوع، تقلیل می‌یابد.



شکل ۱: تقسیمات کالبدی طرح جامع سامان‌دهی

مأخذ: محمدی، ۱۳۷۶

احصاء فضا توسط احجام و ابره‌ها، خصیصه‌ی دیداری (بصری) دارد و قابلیت مبادله و خریدوفروش فضا را ایجاد می‌کند. فضا به اشیاء تقلیل می‌یابد و گفتمان ایدئولوژیکی قدرت‌ها در پس آن‌ها پنهان می‌گردد. در پس این احجام و اشیاء و محیط مصنوع فارغ از مداخله‌ی مردم و ارزش‌های آنان، طبیعت، انسان، توانایی و ایده‌ها و ارزش‌های طبقات مختلف جامعه نادیده گرفته می‌شود. همچنین هرگونه خودانگیختگی و طبیعی بودگی با تولید محصولات مصنوعی حذف می‌شود. فضا به سان ظرف یا شیء که باید با اجسام و احجام و ساختمان‌ها پر شود، تلقی می‌شود. بناها بر اساس مدل‌ها و طرح‌ها و شبیه‌سازی تنوعات فضایی، تولید می‌شود. فضا یک شفافیت متوهم فریبنده تولید می‌کند. بر مبنای این گرایش، فضا یک ظرف منفعل است؛ در این وضعیت به جای آشکار کردن روابط اجتماعی و تمرکز روی تولید فضا و روابط اجتماعی نهفته در آن که تناقضات خاصی را وارد تولید می‌کنند، فضا به‌سان یک شکل منفعل تلقی می‌شود.

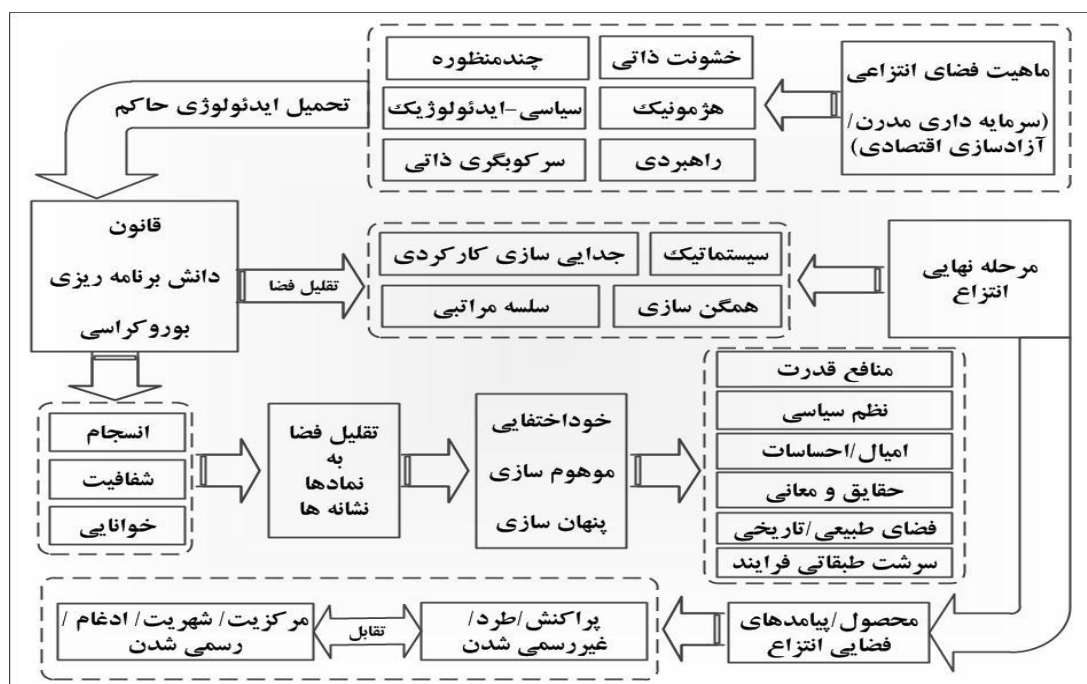


شکل ۲: بازنمایی مدل‌های تقلیل‌یافته از فضا توسط انتزاع‌های ساختمانی ذهن معماران و شهرسازان

گرایش‌های غالب ایدئولوژیکی دولت، فضا را طبق تقسیم‌کار اجتماعی به اجزا و قطعاتی تقسیم می‌کند. با نابودسازی محله‌ها در اثر نوسازی سنتی بسیاری از ویژگی‌های اکتسابی زندگی شهری از قبیل تعاملات اجتماعی، سنت‌ها، هویت و امنیت ناپدید شدند و این ناشی از همان تناقضات فضایی است که عمل فضایی مدرنیسم و فضای انتزاعی سرکوب‌گر و مخرب آن ایجاد کرده است.

۴- بحث و نتیجه گیری

تولید فضای قدرت و انتزاعی در دوره‌ی قاجار تحت تأثیر تحمیل هژمونی قدرت‌های بیگانه روس و انگلیس به واسطه‌ی امتیازاتی بود که دولت قاجار به آن‌ها می‌داد و در دوره‌ی پهلوی بیشتر متأثر از فرآیند دولت‌سازی در ایران و عقلانیت سیاسی و استفاده از قدرت نظامی و دیوانسالاری بود که از عقلانیت اقتصادی و انباشت سرمایه جدا نبوده و با خشونت ذاتی که در دل خود داشت، منجر به شکاف و دوقطبی شدن جامعه شد. در این شرایط با قدرتمند شدن ساخت قدرت سیاسی در ایران و ایدئولوژی‌های سیاسی غالب، گفتمان سیاسی مبتنی بر تمرکز منابع قدرت در شرایط چندپارگی اجتماعی و فرهنگی، تنها وحدت انتزاعی را در جامعه ایجاد کرده و نظام با ثباتی که به یک وحدت دیالکتیکی و ارگانیک بیانجامد، نبوده و موجب ناکارآمدی در تولید فضا و توسعه‌ی شهری نامتوازن می‌شود که در چنین ساختی حوزه‌های مختلف جامعه از خودمختاری لازم برای رشد آزاد درونی محروم‌اند. آنچه در دوره‌ی نووارگی با تولید محصولات مصنوعی، ساختمان‌های بلندمرتبه، احجام ساختمانی بزرگ مقیاس و... به مدد نقشه‌ها و طرح‌های انتزاعی از میدان به در شده، همانا خودانگیختگی و طبیعی بودگی است. این فضاها تعویض شدنی و همانند هستند؛ به طوری که قابل مبادله و خریدوفروش می‌شوند. و در اینجا تکرار حاکم است. این فضا نمی‌تواند یک آفرینش منحصر به فرد باشد، نمی‌تواند تفاوت بیافریند و زنده باشد، چون از قلمروی تاریخی و طبیعی جدا مانده است. این فضا یک محصول است؛ محصول نووارگی که در نتیجه‌ی آن، گسست بین قلمروی تاریخی و اقتصادی، اتفاق می‌افتد. فضای شهر و حومه که توسط معماران و شهرسازان در دو سطح خرد و کلان طراحی شده، نتوانسته به افزایش تنوع بیانجامد و حاصل یک عملیات تکراری است؛ بنابراین شهر و پیرامون، تبدیل به اشیا و چیزهایی می‌شوند که تولید می‌شوند. از این رو می‌توان گفت منطق تولید فضا در کلان‌شهر تهران، منطق تولید چیزها در فضا و اختفای تناقضات فضاست. چارچوب فضای انتزاعی (شکل ۳) با تعهد خود به انتزاع، بوروکراسی، کارایی، منطقه‌بندی و همگن‌سازی مشخص می‌شود. انتزاع، بوروکراسی را تقویت می‌کند و بوروکراسی، دولت را بازنمایی می‌کند. دولت با تحمیل فضای انتزاعی‌اش، علیرغم اینکه به عنوان متصدی فضای متصور و بازنمایی فضا در قالب طرح‌های جامع شناخته شده است، اساساً دستگاه خود را به عنوان نهاد برنامه‌ریزی و چارچوب قانونی تولید می‌کند.



شکل ۳: منطق تولید فضای انتزاعی در ایران

با ورود مدرنیسم و شکل‌گیری دولت و گفتمان برنامه‌ریزی به‌ویژه از دوره‌ی پهلوی، انتزاعی‌سازی و بازنمایی فضا از طریق حائل‌های ایدئولوژیک-هژمونیک برنامه‌ریزان و تکنوکرات‌ها بر تضادهای گوناگون و بر تولید روابط جدید نقاب می‌زند. در این سوءبرداشت و تفسیر نادرست از فضا به‌عنوان یک امر سابق الوجود، از تولید فضا به شکل سیاسی-ایدئولوژیک غفلت شده؛ به‌طوری‌که تضمین‌کننده‌ی منافع اقلیت‌ها و طبقات خاصی از جامعه بر منافع همگانی است و این تحمیل به‌گونه‌ای خود را نشان می‌دهد که گویی از منافع عمومی غیرقابل تفکیک است.

منابع

- ۱- آبراهامیان، پرواند (۱۳۷۷). ایران بین دو انقلاب؛ ترجمه‌ی احمد گل محمدی و محمدابراهیم فتاحی، نی، تهران.
- ۲- احمد اشرف (۱۳۵۹). موانع تاریخی رشد سرمایه‌داری در ایران: (دوره‌ی قاجاریه)، انتشارات پیام، تهران.
- ۳- بشیریه، حسین (۱۳۸۱). تحول خودآگاهی و هویت‌های سیاسی در ایران. فصلنامه‌ی مطالعات ملی، سال سوم، ۳ (۱۱)، ۱۱۷-۱۲۷.
- ۴- رفیعیان، مجتبی، فرجام، رسول (۱۳۹۰). تأثیر فرآیند جهانی‌شدن بر ساختار شبکه‌ی شهری جهان. ژئوپلتیک، دوره‌ی هفتم، ۲ (۲۲)، ۱۴۵-۱۰۵.
- ۵- حبیبی، سیدمحسن (۱۳۶۸). دولت و توسعه‌ی تهران ۲۰-۱۳۰۴. مجله‌ی محیط‌شناسی، مؤسسه‌ی مطالعات محیط زیست دانشگاه تهران، دوره‌ی پانزدهم، شماره‌ی ۱۵، ۲۲-۱۱.
- ۶- حبیبی، سیدمحسن (۱۳۷۸). از شار تا شهر، چاپ دوم، نشر دانشگاه تهران، تهران.
- ۷- سوندرز، پیتر (۱۳۹۱). نظریه‌ی اجتماعی و مسئله‌ی شهری، مترجم: محمود شارع پور، انتشارات تیس، تهران.
- ۸- کاتوزیان، محمدعلی (۱۳۷۴). اقتصاد سیاسی ایران: از مشروطیت تا پایان سلسله پهلوی، ترجمه: محمدرضا نفیسی و کامبیز عزیزی، چاپ هفتم، نشر مرکز، تهران.
- ۹- کریمان، حسین (۱۳۵۵). تهران در گذشته و حال، انتشارات دانشگاه ملی ایران، تهران.
- ۱۰- فوران، جان (۱۳۷۸). مقاومت شکننده: تاریخ تحولات اجتماعی ایران از صفویه تا سال‌های پس از انقلاب اسلامی، ترجمه: احمد تدین، مؤسسه‌ی خدمات فرهنگی رسا، تهران.
- ۱۱- کدی، نیکی آر (۱۳۸۱). ریشه‌های انقلاب ایران، ترجمه: عبدالرحیم گواهی، قلم، تهران.
- ۱۲- لوفهور، آنری (۱۳۹۱). تولید فضا آنری لوفهور، مترجم: محمود عبدا...زاده، تهران: مرکز مطالعات و برنامه‌ریزی شهر تهران.
- ۱۳- محمدی، ملیحه (۱۳۷۶). بررسی استخوان‌بندی کالبدی شهر تهران، سازمان مشاور فنی-مهندسی شهرداری تهران.
- ۱۴- هاروی، دیوید (۱۳۹۲). شهری شدن سرمایه، ترجمه: عارف اقوامی مقدم، نشر دات، تهران.
- ۱۵- هاروی، دیوید (۱۳۹۰). وضعیت پسامدرنیته: تحقیق در خاستگاه‌های تحول فرهنگی، مترجم: عارف اقوامی مقدم، تهران: نشر پژوهاک.

16- Andrzej, J. & L. Zileniec. (2007). Space and Social Theory, SAGE Publications.

17- Gottdiener, M. (1985). The Social Production of Urban Space. Austin: University of Texas Press.

18- Hubbard, P, R. Kitchin, B. Bartley, and D. Fuller. (2002). Thinking Geographically: Space, Theory and Contemporary Human Geography. London: Continuum.

19- Jessop, B. (2000). The crisis of the national spatio-temporal fix and the tendential ecological dominance of globalizing capitalism, International journal of urban and regional research, 24 (2), pp, 323-360.

- 20- Lefebvre, Henri *Dialectical Materialism*. (2009). Translated by John Sturrock
Foreword by Stefan Kipfer
- 21- Lefebvre, Henri. (1976). *The Survival of Capitalism*, London, Allison and Busby.
- 22- Lefebvre, Henri. (1977). 'Reflections on the politics of space' in *Radical Geography* Peet, R. (ed.) London, Methuen and Co.: 339-52. Also in *Antipode* 8 no. 2 (1976) 30-7.
- 23- Lefebvre, Henri. (1968a). *Dialectical Materialism*, London, Jonathan Cape.
- 24- Lefebvre, Henri. (2003). *The Urban Revolution*, Translated by Robert Bononno
Foreword by Neil Smith, Richard Sennett, London School of Economics .
- 25- Lefebvre, Henri. (1991a). *The Production of Space*, Donald Nicholson-Smith (trans.),
Oxford: Blackwell.
- 26- Lefebvre, Henri. (2009). *State, Space, World, Selected Essays*, Edited by Neil Brenner and
Stuart Elden, Translated by Gerald Moore, Neil Brenner, and Stuart Elden, University of
Minnesota Press.
- 27- Lefebvre, Henri. (2012). *Production of space by Henri Lofvar*, Translator: Mahmoud Abdo
... Zadeh, Tehran: Tehran City Studies and Planning Center.
- 28- Soja, Edward, Hooper, B. (1993). "The Spaces that Difference Makes" in Keith, Pile (eds),
Place and the Politics of Identity, Routledge Press, London.
- 29- Purcell, M. (2002). Excavating Lefebvre: The right to the city and its urban politics of the
inhabitant. *GeoJournal* 58:99-108 [Accessed 30 June 2010]. *Qual Sociol* 29:507-530.
- 30- Stanek, Łukasz. (2011). *Henri Lefebvre on Space: Architecture, Urban Research and the
Production of Theory*, Minneapolis: University of Minnesota Press.

Modernity and the nature of power space production in Iran Relying on the views of Henri Lefebvre

Abolfazl Meshkini^{1*}

Associate Professor, Department of Geography and Urban Planning, Tarbiat Modares University, Tehran, Iran

Ahmad Zangneh

Associate Professor, Department of Geography and Urban Planning, Kharazmi University, Tehran, Iran

Elham Amirhajlou

PhD. Graduated in Geography and Urban Planning, Kharazmi University, Tehran, Iran

Abstract

This article examines the relationship between space and history in general and in particular the relationship between the space of power or, in Luffy's view, abstract space and modernity. The methodology of this article is historical-formative and analytical; This means that the study of structural changes and progress and movement (both internal and external) phenomenon that considers it in the light of the general structural method, has been considered. Simultaneously with the integration into the world capitalist market, and especially from the Pahlavi period, abstraction was formed under the influence of external factors such as the market and political authorities and social abstractions such as money, etc. on the basis of the previous space, ie organic space. This abstract space is the product of a novelty that, as a result, created a rift between the historical and economic realms, and a kind of incompatibility arose between the social space of the people and the space of politics and power, which did not exist before. From this period on, it can be said that the logic of producing abstract space in the urban space of Iran is the logic of hiding and covering up contradictions through modernization and production of artificial environment. The results suggest that abstract space, based on the knowledge of planning, is based on the denial of the inherent political nature of space, and space becomes more and more a scientific-ideological and political matter.

Keywords: Henri Luffer, Abstract space, spatial contradictions, Innovation, Iran.

1-*Email: meshkini@modares.ac.ir